



ملاکهای خانواده موفق از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)

زینب شعبانی^۱

محمد وحیدی فراشاه^۲

الهه رستگار^۳

چکیده

با توجه به اینکه خانواده سلول اصلی جامعه است و سلامت روحی و فکری جامعه در گرو سلامت خانواده می باشد، در دین اسلام از جایگاه بالایی برخوردار است و این اهمیت را می توان در رهنمود های قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) یافت. این تحقیق که به شیوه تحلیلی و توصیفی می باشد، درصدد رسیدن به ملاکهای دست یابی به خانواده موفق است. یکی از بزرگترین معیارهای موفقیت در خانواده داشتن آرامش است. خداوند در قرآن کریم رسیدن به آرامش را بزرگترین هدف ازدواج بیان می نماید. اصلی ترین ملاک برای یک خانواده موفق این است که بسنجیم تا چه میزان در جهت والاترین هدف آفرینش، یعنی بندگی و معرفت خداوندگام بر میدارد. چرا که این مسئله می تواند بر رفتار تک تک اعضای خانواده تاثیر داشته باشد. از راههای رسیدن به موفقیت و آرامش در خانواده، داشتن باورهای مثبت و همچنین داشتن محبت و مودت در ارتباط بین زن و شوهر بیان می شود. اهمیت دادن به آراستگی ظاهری، داشتن حسن ظن و دور کردن کینه ها از دل، به نیکویی سخن گفتن، داشتن ذائقه شیرین، صبر، سازگاری و... می تواند زوجین را برای رسیدن به این هدف یاری نماید.

کلید واژه ها: آرامش، خانواده، زوجی، سبک زندگی

^۱ کارشناس ارشد مطالعات زنان، دانشگاه اصفهان

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه آزاد مرودشت

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه آزاد مرودشت



مقدمه

داشتن خانواده در سطح متعالی از اهداف و غایات دین اسلام است و برای رسیدن به چنین خانواده ای لازم است از همان گام-های نخست شکل‌گیری زندگی مشترک، اصولی را در نظر داشت و آنها را مهم و جدی تلقی کرد. این اصول باید در تمام مراحل زندگی مشترک به کار گرفته شوند تا آن زندگی به استحکام، تعادل و در نهایت تعالی برسد. البته عمل نمودن به این اصول در میانه راه هم می‌تواند دارای نتایج خوبی باشد.

شکل‌گیری سبک‌های جدید زندگی، در کنار سیر تحولات دنیای امروز اگر چه باعث پیشرفت در عرصه‌های مختلف شده است- وضعیت خانواده را با حرکت قهقراپی مواجه کرده است. این وضعیت روز بروز نگران‌کننده‌تر و بنیاد خانواده روز به روز سست‌تر می‌شود. خانواده سلول بنیادی و حقیقی پیکر جامعه است که سلامت آن سلامت روحی و رشد فکری جامعه را در پی دارد. هر یک از ما به قصد تشکیل یک خانواده موفق اقدام به ازدواج می‌نماییم. اساساً خیلی از تردیدها و تاخیرهای جوانان در امر ازدواج، به دلیل نداشتن حس موفقیت درباره خانواده و والدینشان است. به همین دلیل جوان، پیوسته در تردید و تامل می‌ماند که با چگونه ازدواجی به موفقیت دست پیدا می‌کند؟ به ویژه این که اقتضای فرهنگی جامعه ما نسبت به ازدواج، به گونه‌ای است که غالباً سعی و خطایی در آن پذیرفته نمی‌شود. در واقع فرهنگ و سنت ما با تاکید بر یک انتخاب، حساسیت و لزوم یک انتخاب شایسته را برای جوان دو چندان می‌کند.

اساساً نوع جهت‌گیری نسبت به این اصول می‌تواند خانواده را متلاشی، متزلزل یا متعالی سازد. در این مقاله ویژگی‌های خانواده موفق و راه‌های رسیدن به آن بیان می‌گردد.

خانواده موفق

برای رسیدن به موفقیت راه‌های متعددی بیان شده است. یکی از این راه‌ها داشتن باورهای درست و مثبت است. اعتقاد به اینکه هدف از خلقت انسان معرفت خداوند است و همه برای تحقق این هدف عظیم آفریده شده‌اند و باور این نکته که خانواده بهترین جایگاه سیر و سلوک و معنویت است و... همه و همه سنگ بنای موفقیت یک خانواده است. چرا که این باورها، خانواده‌ای بر محور محبت، خیرخواهی، رقابت در معنویت، تغافل، رفق و مدارا ایجاد می‌کند که به سوی رشد و تعالی و در نهایت موفقیت گام بر می‌دارد. رفتارهای مبتنی بر باورها عاریتی نیستند و از عمق جان آدمی بر می‌خیزند. اما لازم است قبل از مواجهه با مشکلات این باورها را در خود پایدار کنیم تا در مواقع لزوم بتوانیم بر اساس آنها عمل کنیم. لذا لازم است عقاید و باورهای درست را همواره پیش چشم خود داشته باشیم؛ بر آنها تفکر و تعمق کنیم و حتی با وجود علم به آنها مکرراً آنها را از افراد صاحب دل بشنویم تا در عمق جان ما رسوخ کنند.

بنابراین فهم و بینش دینی، مقدمه یک زندگی موفق است؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «هر گاه خداوند بخواهد خیری را برای خانواده‌ای رقم بزند، آگاهی دینی‌شان را زیاد می‌کند؛ رفق و ملایمت را در معیشت آنها قرار میدهد؛ در کارهایشان آنها را میانه رو می‌کند و کوچکترهایشان را به احترام به بزرگترها و میدارد و اگر غیر از این را خداوند برای آنها اراده کند این‌ها را رها و به خود واگذار کرده است»^۱

علاوه بر این لازم است برای دستیابی به ملاک‌های خانواده موفق به چند نکته توجه کرد؛

۱- موفقیت امری نسبی است؛ کمتر کسی پیدا می‌شود که در همه ابعاد زندگی به معنای واقعی موفق باشد. چه بسا فردی در مقایسه با یک فرد موفق و در مقایسه با فرد دیگر ناموفق به حساب آید.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۹۲.



۲ از شاخص‌های موفقیت در خانواده می‌توان به درک و تفاهم پایدار، هم‌زمانی و هم‌اندیشی، همکاری، کرامت، سازگاری و مدارا اشاره کرد.

۳- موفقیت در زندگی خانوادگی، تابع امور اکتسابی است؛ که عزم، اراده، مسئولیت‌پذیری فرد را طلب می‌کند.

۴- خانواده‌ها ساختارهای متفاوتی دارند. به همین دلیل، ممکن است روشی که خانواده‌ای را به موفقیت می‌رساند برای خانواده دیگر کارآمد و مناسب نباشد. بنابراین هر خانواده برای موفقیت بیشتر باید به دنبال روش مناسب و مخصوص به خود باشد (شرفی، ۱۳۸۸).

باید این نکته را در نظر داشت که موفقیت یک امر نسبی است و دوم اینکه رسیدن به موفقیت گام به گام صورت می‌گیرد. در حقیقت موفقیت در هر امری به معنای رسیدن به هدف آن است. بنابراین برای رسیدن به ملاک‌های موفقیت ابتدا باید هدف ازدواج روشن گردد.

هدف اصلی ازدواج

همه افعال بشری، از اول خلقت تاکنون، در هر تمدن و دوره‌ای برای دو امر بوده اند: «پیشرفت» و «آرامش» و تمام مکاتب افعال را به این دو اصل برمی‌گردانند. تنها تفاوت مکاتب و تمدن‌ها در یافتن مصادیق آن دو هدف است. در نگاه توحیدی، فطرت، عقل و تاریخ و قرآن، اصل را بر آرامش می‌گذارند. اما متاسفانه بعد از رنسانس، «پیشرفت» به عنوان مهم‌ترین اصل مطرح گشت و آرامش بشر در زیر قدم‌های آن له شد. امروزه ما نیز از این تفکر در امان نمانده‌ایم. به ویژه در دهه‌های اخیر با مطرح شدن نظریات توسعه، در ذهن بسیاری از ما اصل بودن «پیشرفت» یک امر بدیهی تلقی می‌شود. تفاوت در اصل قرار دادن هر یک از این دو مورد تفاوت در مسیری است که در آن پیش رو داریم. باید مراقب باشیم در امر ازدواج اصل را بر آرامش قرار دهیم. اگر در معیار انتخاب همسر گفته می‌شود که ایمان معیار اول است، به این دلیل است که ایمان از امن می‌آید و نتیجه امنیت، آرامش است. اگر اخلاق معیار است به دلیل آرامشی است که در اخلاق خوش وجود دارد. و اگر کفویت از معیارهای گزینش همسر است به دلیل آرامشی است که در پی کفویت به زندگی ما هدیه می‌دهد (بانکی پور فرد، ۱۳۹۱).

برای رسیدن به آرامش بر همه اهداف و خواسته‌های ما سبقت جوید. بنابراین همواره باید بر همین مبنا، درخواست‌ها روابط خود را با همسرمان سامان دهیم. گاهی لازم است برای رسیدن به آرامش در زندگی از برخی خواسته‌های خود بگذریم. یکی از شرایط رسیدن به پیشرفت نیز داشتن آرامش در زندگی است. اگر کسی در زندگی خانوادگی احساس آرامش کند، آن آرامش مقدمه پیشرفت او می‌شود. باید توجه داشت که منظور از آرامش، آرامش سطحی یعنی داشتن رفاه و عدم تحمل سختی‌ها نیست؛ منظور از آرامش، امری معنوی است که به احساس، ادراک و تلقی فرد از محیط خانه و خانواده بر می‌گردد و بالاخره کسی که می‌خواهد پیشرفت کند، تا اندازه‌ای راحتی خود و همسرش را از دست می‌دهد؛ اما هنر زوجها در این است که بتوانند امور اجتماعی و خانه را به نحوی با یکدیگر جمع کنند که آرامش آنها مختل نشود.

قرآن درباره ازدواج می‌فرماید: «از آیات خداوند این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید که در کنار آنها آرامش یابید و میان شما دوستی و رحمت قرار داد»^۱. در اینجا قرآن با تعبیر زیبایی، ازدواج را آیه‌ای از آیات خداوند دانسته است. ازدواج امری مقدس است که اگر زوجها به حنیه تعالی و «آیه» ای آن توجه داشته باشند، از بسیاری از مشکلات در امان خواهند ماند. این آیه از قرآن، اصلی را مطرح می‌کند که باید درباره فلسفه ازدواج، زمان ازدواج، نوع انتخاب همسر و همچنین نحوه ارتباط همسران با یکدیگر رعایت شود و آن اصل مهم رسیدن به آرامش است. «اصلاً خانواده در اسلام یعنی محل سکونت دو انسان، محل

^۱- روم/۲۱.



آرامش روانی دو انسان، محل انس دو انسان با یکدیگر، محل آرامش یک نفر به وسیله دیگری، آنجایی که آنان در آن صفا می‌یابند، راحتی روانی می‌یابند، این محیط خانواده است» (حاج علی اکبری، ۱۳۹۰).

بیان این سخنان به معنی جدایی زنان از امور اجتماعی و تنها پرداختن به امور منزل نیست. باید توجه داشت که نه اشتغال زنان اصل است و نه خانه ماندن آنها؛ بلکه اصل آرامش زن در کانون خانواده است. شاید در شرایط کنونی، که خانواده‌ها مستقل از یکدیگر زندگی می‌کنند و کارهای منزل به شدت و زمانبری گذشته نیست، بهتر باشد که زن به خاطر تضمین آرامش به ارتباط‌های اجتماعی بیشتری بپردازد. در هر حال توصیه واحدی برای همه زنان وجود ندارد؛ بلکه همه این‌ها، بستگی به شرایط و روحیات زن دارد. باید بررسی کرد که شرایط زن، فضای داخل خانه و فضا و نوع کار خارج از خانه، تا چه حد آرامش زن را مختل و یا تضمین می‌کند. توجه به یک سری نکات می‌تواند ما را در داشتن زندگی همراه با آرامش یاری دهد که در دنباله به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- جایگاه مودت و رحمت در زندگی زناشویی

گر مودت در زندگی از کار افتاد باید طرف مقابل با رحمت خود زندگی را نگه دارد و با رحمتی که خداوند در وجود او قرار داده است جبران ضعف محبت دیگری را بکند تا وجدان طرف مقابل بیدار شود. پس خداوند مودت و رحمت را برای حفظ آرامش زن و مرد در زندگی قرار داده است و هرکدام در زندگی رحمت و مودت بیشتری را نثار کند، سهم بیشتری از مظهریت و تجلی الهی در این زمینه خواهد داشت. حال متوجه می‌شویم چرا در روایات به همسر دوستی تاکید شده است و از ویژگی‌های اخلاق انبیاء محسوب می‌شود.^۱ تا جایی که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «بنده هر چه ایمانش بیشتر می‌شود، محبتش نیز نسبت به زنان افزون می‌شود».^۲

خداوند اساس خلقت را محبت قرار داده است. یکی از پایه‌ها اساسی دین نیز محبت و دوستی است. آن چنانکه امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «آیا دین غیر از حب و حب غیر از دین است». جایگاه محبت در زندگی زناشویی نیز از دید آیات پنهان نمانده و در هیچ جای قرآن نمی‌بینیم که دو کلمه مودت و رحمت با هم در ارتباط دو نفر به کار رفته باشد؛ مگر در امر ازدواج. ما در امر انتخاب همسر هر چه دقیق باشیم باز هم مواردی از چشم ما دور خواهد ماند و بعدها تفاوت‌هایی را در زندگی مشاهده خواهیم کرد. به همین دلیل است که خداوند با دو هدیه مودت و رحمت، پایداری زندگی مشترک همسران را از آغاز ضمانت می‌کند. مودت و رحمت ویژگی‌هایی دارند که کارکرد هر کدام را از دیگری متمایز می‌کند. در زبان عربی به علاقه‌ای که ویژگی‌های زیر را داشته باشد مودت می‌گویند:

۱- علاقه‌ای که دو طرفه باشد.

۲- علاقه‌ای که آشکارا ابراز شود. در محبت لزومی ندارد که دوست داشتن ابراز شود اما در مودت حتماً باید دیگری از را از علاقه و محبت خود آگاه کنیم. لذا در روایت آمده است: «این سخن مرد به زنش که دوستت دارم هرگز از دل زن بیرون نمی‌رود».^۳ زن و شوهر باید هنر ابراز محبت را داشته باشند؛ هر چند شیوه ابراز این دوستی به شناخت همسران از یکدیگر و میزان خلایق آنها بستگی دارد. البته گفتن و بر زبان آوردن جملات محبت‌آمیز بر زن تاثیر بیشتری دارد.

^۱ - الکافی، ج ۵، ص ۳۲۰

^۲ - مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۷

^۳ - الکافی، ج ۵، ص ۵۶۹



۳- علاقه‌ای که همراه با احساس مسئولیت باشد؛ در غیر این صورت دوستی مودت نیست. به همین دلیل به بسیاری از دوستی‌های قبل از ازدواج که در آن مسئولیتی وجود ندارد و معلوم نیست که طرفین تا چه میزان حاضر به فداکاری برای یکدیگر هستند، واژه «هوس» اطلاق می‌شود.

۴- دوست داشتن فرد به خاطر خودش باشد؛ نه به خاطر مقام، موقعیت، پول و...

هدیه دیگر رحمت است؛ یک نوع دوستی با کارکرد و ویژگی‌های کاملاً متفاوت از مودت. رحمت یک علاقه یک طرفه است. در این نوع علاقه فرد ممکن است به کسی محبت کند که محبتش را پاسخ نمی‌دهد و حتی ممکن است لیاقت محبت او را هم نداشته باشد. اطلاق در رحمت به طرف مقابل نگاه نمی‌شود و بدون هیچ توقعی انوار محبت تابانده می‌شود. در قرآن کریم در سوره تغابن دستوراتی بیان شده است که می‌توان ویژگی‌های «رحمت» را از آن به دست آورد.

* عفو کردن؛ یعنی نسبت به یکدیگر و فرزندان گذشت داشته باشید.

* چشم پوشی کردن؛ یعنی خود را به تغافل زدن و ندیدن اشتباهات طرف مقابل.

* جبران کردن؛ یعنی اگر یکی از همسران کم کاری کرد، طرف مقابل جبران کند.

راه‌هایی نیز برای جلب محبت همسر وجود دارد که می‌تواند محبت علاقه دوران عقد را همواره در زندگی پایدار نگه دارد. یکی از این موارد، عفو و چشم‌پوشی نسبت به خطاهای دیگران است. قرآن کریم در رابطه‌ی مومنین با یکدیگر می‌فرماید: «ولیعفووا و لیصفحوا» یعنی مومنین در درجه اول باید عفو کنند و در درجه دوم باید صفح و چشم‌پوشی کنند. یکی دیگر از راه‌ها داشتن احساس مسئولیت و دوری از خودخواهی است. ما بعد از ازدواج موظف هستیم سهم همسر را در زندگی در نظر بگیریم و حتی در برخی موارد از سهم خود نیز بگذریم. علاوه بر اینها می‌توان از طریق دادن هدیه محبت طرف مقابل را جلب کنیم. به همین دلیل پیامبر اکرم (صلی اله علیه و آله) می‌فرماید: «به یکدیگر هدیه بدهید تا کینه‌هایتان از بین برود دل‌هایتان نسبت به هم با محبت شود»^۱. راه دیگر برقراری عهد و پیمان با خداست. یعنی پیوسته به همسران نگوئید تو برای من چه کاری کرده‌ای؟ اگر با خدا عهد بستیم طرف حساب ما خداوند می‌شود و ما با او معامله می‌کنیم. در این صورت تحمل سختی‌های زندگی راحتتر می‌شود. در نظر داشتن این نکته می‌تواند به ما کمک کند که در روایات آمده که اگر نیکی کردی محبت کردی و طرف ناسپاسی کرد، بی‌رغبت مشو، چون آن کسی که از محبت تو هیچ بهره‌ای نمی‌برد بر تو اجر و ثواب می‌نویسد. علاوه بر این خدا نیکو کاران و اهل محبت را دوست دارد. تو با محبت خود محبوب خدا شده‌ای، اگر محبوب همسرت نشده‌ای محبوب خدا که شده‌ای. بنابراین باید فرصت را برای محبوب خدا شدن مغتنم شمرد (خانواده پویا، ۱۳۸۶).

ب) اهمیت دادن و رسیدگی به امور جنسی

در پایه‌گذاری زندگی موفق و پایدار، یکی از مسائلی که مورد توجه است، ایجاد صمیمیت احساسی و جنسی بین زن و شوهر و رفع مشکلات و ناآگاهی‌ها در این زمینه است. در اهمیت آن مطلب همین بس که اگر زن و شوهر جوانی در روابط جنسی خود به مشکلات مزمنی دچار شوند، هرگز نمی‌توانند در روابط دیگرشان خرسند و راضی باشند. طبق بررسی‌های انجام شده بسیاری از مشکلات و آسیب‌های خانوادگی مربوط به نقصان و کاستی‌هایی در این زمینه است. در جامعه ایران به سبب حیای دینی و عرفی، چنین بحث‌هایی تابو است و بسیاری از صاحب‌نظران نیز از پرداختن به آن پرهیز می‌کنند. نبود مراکز آموزشی مرتبط و همچنین قرار گرفتن جوانان نجیب و عفیف در یک فضای بسته، باعث ضعف آگاهی جوان امروز ما در این باره شده است. تهدید دیگر برای جوان امروز دست‌یابی به اطلاعات مهار نشده از راه‌های ناصحیح، مانند شبکه‌های اینترنتی و یا فیلم‌های جنسی است (بانکی پورفرد، ۱۳۹۱).

^۱- الکافی، ج ۵، ص ۱۴۴.



در حالی که رابطه جنسی هدیه ارزشمندی از سوی خداوند است که زن و شوهر را به یک اتحاد عمیق جسمی و روحی می‌رساند. البته باید تفاوت‌های زن و مرد را در زمینه تمایلات جنسی در نظر داشت. به طور مثال میل جنسی زنان بیشتر به بخش عاطفی مغزشان مرتبط است ولی میل جنسی مردان کمتر به این بخش وابسته است. مردان می‌توانند از زنی که نسبت به او میل جنسی ندارد، بهره‌مند شوند، اما زنان هرگز نمی‌توانند از مردی که نسبت به او مهر و محبت ندارند بهره‌ای ببرند. تمایلات جنسی در مردان همواره به صورت دائم- در مواقعی با کمی کاهش یا افزایش- وجود دارد، اما در زنان این تمایلات از زمان و مکان تاثیر می‌گیرد. یکی از مواردی که می‌تواند در این زمینه موثر باشد آراستگی ظاهری زن و مرد است، که در روایات اسلامی هم بر آن بسیار تاکید شده است. تمیز و آراسته بودن زن و شوهر باعث می‌شود که آنها خود را در جاذبه محبت همسر قرار دهند. خداوند زنان را به گونه‌ای خلق کرده که در پی اظهار زیبایی هستند و مرد را به گونه‌ای آفریده که خریدار این زیبایی است. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «اگر زن، خود را برای شوهرش نسازد، بی‌گمان در قلب او جای نمی‌گیرد»^۱. زن‌ها باید بدانند، مرد غالباً طالب تن زن است، همان‌طور که زن طالب قلب مرد است. اما باید توجه داشت این آراستگی برای زن باید در محیط خانه باشد. این عمل در برابر چشم نامحرم به شدت نهی شده است، چرا که چنین رفتاری آرامش و امنیت اخلاقی خانوادگی را بر هم می‌زند (مطهری، ۱۳۶۲). در اسلام آراستگی تنها مخصوص زن نیست و به مردان نیز سفارش‌های زیادی در این خصوص شده است. آراستگی مرد موجب انس و محبت زنان به شوهرانشان می‌شود.

ج) ذائقه شیرین

مهمترین سوال در خصوص «گل واژه‌ها»ی زندگی یعنی صفات خوب در روابط خانوادگی، آن است که بستر مناسب برای بروز و ظهور آنها در صحنه زندگی کدام است؟ به تعبیر دیگر چه می‌شود که این گل واژه‌ها در زندگی برخی از ما پیوسته ظهور دارد و در مقابل، در زندگی برخی به تلخ واژه‌ها تبدیل می‌شود؟ پاسخ این سوال را باید در ذائقه افراد جستجو کرد. گاهی ذائقه ما شیرین است و گاهی تلخ. و شیرینی و تلخی ذائقه بسته به اختیار افراد است. فرد می‌تواند با آگاهی، هوشیاری و ممارست، ذائقه تلخ خود را به ذائقه شیرین تبدیل کند. برخی اذکار ذائقه فرد را شیرین می‌کند؛ مثل ذکر صلوات. برای همین است که در میان درگیرها و دعوایی که رخ می‌دهد ناگهان از آن میان صدایی بلند می‌شود که «صلوات بفرستید» و اذکار الهی، خصوصاً اذکار جمالی؛ مانند یا «رئوف» و «یا جمیل» شیرین کننده ذائقه است لذا پیوسته باید به این اذکار توجه داشته باشیم. و زمانی که نیت یا فعل بدی صادر می‌شود، برای تبری از آن و شیرین شدن ذائقه‌اش، ذکر «استغفرالله» به او کمک می‌کند. در حقیقت حضور ذائقه‌هایی تلخ، فضای هر محفل و محیطی را تلخ می‌کنند و زیبا و شیرین-ترین رخدادهای را در منظر تلخ‌ترین صحنه‌ها، به نمایش می‌گذارند. داشتن ذائقه تلخ، یعنی تخم کینه در دلها کاشتن و انتقام را شیرین تلقی کردن، و داشتن ذائقه شیرین یعنی اغماض کردن، کینه‌ها را از دل زدودن و عفو را به جای انتقام نشاندن (بانکی پور فرد، ۱۳۹۱). در برخورد با ذائقه‌های شیرین به راحتی در خواهیم یافت که ایشان افرادی قدر شناس هستند؛ نعمت‌هایی را که به آنها ارزانی می‌شود، پیوسته یاد می‌کنند و آنها را به تماشا می‌گذارند. خداوند در قرآن نیز توصیه بر همین رفتار دارد و می‌فرماید: «نعمت‌هایی را که خداوند به شما داده است، یاد کنید»^۲. یکی از عوامل اثرگذار در مهارت مردم داری، سپاسگزاری و ترویج چنین رویه‌ای در میان مردم است؛ زیرا چنین روشی به توسعه و گسترش مکارم اخلاقی می‌انجامد و جامعه را به موفقیت و رستگاری سوق می‌دهد (شرفی، ۱۳۸۸). در زندگی زناشویی نیز وضع به همین منوال است. باید فرهنگ قدردانی و قدرشناسی را در خانه رواج دهیم و از یکدیگر تشکر کنیم. بچه‌ها دست مادر را ببوسند، مادر غذای درست کرده است. مادر بگوید بچه‌ها به استقبال بابا برویم، بابا

^۱ - تحکیم خانواده از دیدگاه قرآن و حدیث، ص ۳۸۷.

^۲ - بقره/ ۴۰.



زحمت کشیده است. بچه‌ها که دست پدر و مادر را می‌بوسند، تواضع پیدا می‌کنند. این جور تربیت پذیر و آموزش‌پذیر می‌شوند (بانکی پور فرد، ۱۳۹۱).

ذائقه‌های شیرین، همواره در کمین نقاط مثبت و رخدادهای خوشایند است تا شیرینی‌ها، انس‌ها، محبت‌ها، و خوبی‌ها را فاش کند (خانواده پویا، ۱۳۸۶).

اما از عواملی که موجب تلخی ذائقه می‌شود می‌توان به چند مورد اشاره کرد:

ا) یکی از این عوامل این است که اسرار و مکنونات خانه در بیرون از خانه بازگو شود و حرف بیرون از خانه به داخل خانه آورده شود. چنانچه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند: «در کارهای خود از راز پوشی کمک بگیرد پس البته هر صاحب نعمتی مورد حسادت قرار می‌گیرد»^۱. دلیلی ندارد که ما شیرینی زندگی خود را در بیرون از خانه بازگو کنیم، زیرا ممکن است مورد حسادت دیگران قرار بگیریم. البته بیان این شیرینی‌ها برای پدر و مادر که نگران زندگی ما هستند مانعی ندارد. البته لازم است در اینجا نکته‌ای تذکر داده شود و آن توجه آگاهانه به سوء تعبیرها و پرهیز از آنهاست؛ غالباً میان زوجین بیش از همه امکان کج فهمی و سوء تعبیر وجود دارد. یکی از همین سوء تعبیرها برداشت غلط از راز داری است که به پنهان کاری تعبیر می‌شود. باید توجه کرد که راز داری با پنهان کاری متفاوت است.

ب) عادت به سرزنش و نکوهش و ایرادگیری از عوامل دیگری است که صحنه‌های تلخ را در زندگی گسترش می‌دهد. لذا در روایات توصیه بسیار به پرهیز از سرزنش و نکوهش شده است. آمده است که خضر نبی (علیه السلام) چنین به حضرت موسی (علیه السلام) وصیت می‌کند: «ای پسر عمران هیچ کس را به واسطه گناه سرزنش نکن و بر گناه خود گریه کن»^۲. شما با سرزنش و نکوهش مکرر، باعث عادی شدن یک صفت زشت و تثبیت آن می‌شوید. البته نکوهش و سرزنش باید در مواقع اضطراری، یک بار آن هم در شرایط مناسب خود صورت بگیرد. سرزنش به عنوان آخرین راه حل باید استفاده شود.

ج) الفاظ شیطانی مانند اخ، عصبیت، غضب، پر حرارت شدن و حتی گرمی هوا، ذائقه‌ها را تلخ می‌کند. و واژه «آه» ذائقه را شیرین می‌کند. ناراحتی را از دل بیرون می‌دهد اما «آخ» اندوه را در دل نگاه می‌دارد. لذا می‌گویند «آه» از اسماء خداست و «آخ» از اسماء شیطان است.

کسی که ذائقه شیرین دارد، زبانش نیز نرم و شیرین است و کسی که ذائقه تلخ دارد، زبان و لحنش هم تلخ و آزار دهنده است و این تلخی اثر تخریبی زیادی بر مردم دارد.

د) سخن شیرین

یکی از توانایی‌های انسان که را از موجودات دیگر جدا می‌کند توانایی سخن گفتن است. هر انسانی اندیشه‌ای دارد و قدرت سخن گفتن و این دو در ارتباط با یکدیگر می‌توانند به بالندگی و باروری برسند. لذا کسانی که خوب حرف می‌زنند می‌توانند خوب فکر کنند و کسانی که خوب فکر می‌کنند می‌توانند خوب حرف بزنند.

اینکه می‌گویند: «زبان خوش مار را از سوراخ بیرون می‌کشد» اشاره به سخن شیرین دارد و در مقابل می‌گویند «زبان سرخ سبزی می‌دهد بر باد» مربوط به تلخ کامی است. از تاکیدهای فراوان قرآن بر روی مهارت‌های کلامی، می‌توان به اهمیت آن پی برد. مثلاً جایی که خداوند در برخورد با فرعون به حضرت موسی (علیه السلام) و برادرش هارون (علیه السلام) می‌فرماید: «با او (فرعون)

^۱ - بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۳.

^۲ - بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۸۶.



به نرمی سخن بگویید؛ شاید متذکر شود یا بترسد^۱. در زندگی چند نوع سخن گفتن بین زن و شوهر رایج است که هر کدام ویژگی‌های خاص خود را دارد که به اختصار اشاره می‌کنیم:

أ) مصاحبت: گاه زن و شوهر بر سر موضوع یا مشکلی، به منظور رسیدن به نظر واحدی، گفتگو می‌کنند. گاهی هم آن گفتگو جنبه عاطفی و تفریحی دارد. این گفتگو بسیار عالی و مورد تأیید و تاکید است (خانواده پویا، ۱۳۸۶).

ب) جدل: گاهی زن و یا شوهر، سخن حقی دارد که می‌خواهد با گفتگو آن را به دیگری ثابت کند؛ در اینجا دیگر گفتگو بر سر مشکلات نیست؛ بلکه گفتگو به منظور اثبات امری به دیگری است که در اصطلاح «جدل» گفته می‌شود. جدل بی‌اشکال نیست اما باید مراقب باشیم که همراه با توهین، تحقیر، بی‌ادبی، بی‌حرمتی و خلاف گوئی نباشد (صدری، ۱۳۸۶).

ج) مراء: در بسیاری از موارد، زوج‌ها بر سر مسائلی بگو مگو می‌کنند که اساساً بی‌فایده و بیهوده است. یعنی موضوع بسیار کم اهمیت یا با اهمیت است، اما بحث بر سر آن نتیجه‌ای نخواهد داشت. در این نوع گفتگو هر یک از طرفین می‌خواهد سخن خود را به کرسی بنشاند و در واقع مراء، جدال بی‌حاصل است (بانکی پور فرد، ۱۳۹۱).

یکی از نکات مهم در این زمینه توجه به تفاوت‌ها و عادت‌های کلامی زن و مرد در سخن گفتن است. به طور مثال: غالباً خانم‌ها نسبت به آقایان از توانایی کلامی بیشتری برخوردار هستند. در واقع «حرف زدن» حق مادرزادی زنان و «سکوت کردن» حق مادرزادی مردان است. علاوه بر این اطاله کلام و پرداختن به جزئیات از طبیعت زنان و کم حرفی و خلاصه سخن گفتن از ویژگی‌های مردان است. از طرفی وقتی زن از لحاظ احساسی ناراحت است، موافقت کسی را نمی‌خواهد؛ تنها خواسته‌اش این است که همسرش به سخنان او گوش دهد. اما مرد ناراحت قصد دارد شنونده را با خواسته خود موافق کند تا مشکل مورد نظر را اصلاح نماید و مورد دیگر اینکه زنان وقتی می‌خواهند حرف بزنند، منتظر نوبت خود می‌شوند اما مردان پایبند این امر نیستند. البته موارد دیگری هم وجود دارد که البته عمومیت ندارد ولی نوعاً زنان و مردان اینگونه رفتار می‌کنند (جان گری، ۱۳۸۰).

در واقع استفاده از قدرت اندیشه و به تبع آن مهارت کلامی از درگیری‌های کلامی و فیزیکی کم کرده و آرامش را به زندگی می‌آورد. برای داشتن مهارت‌های کلامی باید مواردی را در نظر داشت:

* شیوه تذکر دادن به همسر

مسئله نقد و اصلاح در ازدواج، تربیت فرزند و ارتباط‌های اجتماعی مسئله جدی است. اصولاً زنان به ظاهر خود بیشتر اهمیت می‌دهند و برای آنان مهم است که از این نظر مورد تایید و رضایت همسر قرار بگیرند، و هر تذکری برای آنها ممکن است سنگین باشد، لذا مردان در تذکر دادن به همسرانشان باید دقت بیشتری داشته باشند. در مقابل مردان نیز حساسیت‌هایی دارند که زن‌ها در هنگام تذکر و انتقاد باید آنها را در نظر بگیرند. عموماً مردان نسبت به هر چه که مردانگی آنها را نشانه رود، حساس هستند. شجاعت، جذب، نیرومندی، نفوذ کلام... از جمله این امور هستند. مثلاً اگر زن بخواهد درباره میزان درآمد شوهر به او تذکر بدهد، باید بداند که مردانگی او را نشانه رفته است. اگر زن در همسر خود عیب یا نقصی دید و از سوی دیگر پایداری و آرامش خانواده را می‌خواهد باید تذکرات خود را در قالب مودت و رحمت به او هدیه دهد. لذا هنگامی که از همسر خود ناراحت است با او صحبت نکند. از طرفی باید قبل از تذکر نرمشی در فرد ایجاد کرد تا پذیرای انتقاد باشد. غالباً تذکر به فرد، بدون ایجاد زمینه و بستر مناسب، واکنش نامناسب او را به همراه دارد (بانکی پور فرد، ۱۳۹۱).

توجه داشته باشید که انتقاد تنها جنبه ضعف و نقص را در بر نمی‌گیرد و باید به نقاط قوت فرد نیز توجه کرد و سعی کنیم مباحث خود را با بیان یکی از نقاط مثبت همسر خود شروع کنیم تا از دعوا و مشاجره جلوگیری کرده باشیم. از طرفی انتقاد و تذکر باید با صداقت و گرمی همراه باشد و تذکرات جدی خود را در لابلای حرفهای شیرین خود قرار دهیم و به طور غیر مستقیم او را با



نقاط ضعفش آشنا کنیم. راه دیگر شرکت در محافل معنوی است که محیط‌های تعلیم، تذکر و وعظ هستند و می‌توانیم بی آنکه مستقیم مورد نقد واقع شویم، معیاب خود را در وجود خود جستجو کنیم. امام حسین (علیه السلام) در روایتی می‌فرماید: «از نشانه‌های انسان عالم آن است که خود را در معرض نقد دیگران قرار دهد»^۱. اگر زن و شوهر در خود این ظرفیت را می‌بینند، مسلماً کسی شایسته‌تر و محرم‌تر از همسر نیست که این مهم را به او بسپارند.

* استفاده از سایر روشها به جای گفتگو

اگر توانایی بیان حرف خود را ندارید و یا به محض ورود به بحث دعوایتان می‌شود می‌توانید با استفاده از نامه و یا پیامک با او صحبت کنید. این روشها نوعی مکالمه یک طرفه است که فرد بدون بحث و جدال تا پایان حرف شما را می‌شنود و فرصت مرور و تجدید نظر هم دارد. از طرفی با وارد کردن ظرافت کلامی می‌توانید نوعی محبت را نیز در فرد ایجاد کنید. یکی دیگر از راه‌های پسندیده که بسیار مورد توجه دین قرار گرفته، هدیه دادن است که می‌تواند به زندگی زن و شوهر شادی ببخشد (الن کریدمن، ۱۳۷۸). گاهی هم لازم است با انجام کارهای شادی آفرین و نشاط انگیز روحیات خود و همسر را عوض کنیم، در واقع نیاز نیست همیشه جدی باشیم. به طور مثال می‌توانیم پیام خود را با زبان عاشقانه بنویسیم و به آینه جلوی اتومبیل همسر خود آویزان کنیم.

یکی دیگر از راه‌ها نوشتن نامه فرضی است. یعنی آنچه را که قصد گفتن آن را دارید در نامه‌ای به همسر خود بنویسید. در مرحله بعد جواب نامه را آنگونه که دوست دارید دریافت کنید، از طرف همسرتان به خود بنویسید، مثلاً اینکه از شما تشکر می‌کند که احساس خود را به او بیان کردید. در مرحله سوم مجدداً نامه‌ای به همسر خود بنویسید و وانمود کنید که وی حرف دل شما را زده است و به این دلیل شما حاضر هستید او را ببخشید. این شیوه برای رهایی از احساسات منفی بسیار مفید است (جان گری، ۱۳۸۰).

* عوامل موثر بر کیفیت گفتگو

الف) توجه در گفتگو: صحبت رو در رو و تماس چشمی از آداب سخن گفتن است که تاثیر کلام را بیشتر می‌کند. مثلاً زمانی که زن سخن می‌گوید و مرد روزنامه می‌خواند نوعی بی توجهی محسوب شده و احساسات زن را تحت تاثیر قرار می‌دهد. البته به تفاوت‌های میان زن و مرد باید توجه کرد.

ب) خوب شنیدن: خوب شنیدن مانند خوب سخن گفتن یک مهارت است. در روایت داریم که «از بزرگواری و اقبایی است که انسان برای گوش سپردن به شکوه دیگران تحمل و صبر داشته باشد»^۲. توجه داشته باشیم که اگر مجالی برای سخن گفتن همسر خود فراهم نکنیم و صبورانه به پای حرف‌های او ننشینیم، با کسان دیگری سخن می‌گویید و چه بسا در این میان، اسرار زندگی‌مان نیز به دیگران منتقل شود. البته خوب شنیدن به این معنا نیست که با همه حرف‌های همسرمان موافقت کنیم، یا برای مشکلی که بیان می‌کند راه حل ارائه دهیم و یا او را سرزنش کرده و یا نصیحت کنیم، بلکه هدف این است که با شنیدن صحبت‌های او تعادل از دست رفته را به او برگردانیم و احساس امنیت خاطر را در او ایجاد نماییم.

ج) دلنشین بودن کلام: سخن شیرین علاوه بر محتوای نیکو، از لحن دلنشین، الفاظ و عبارات زیبا و چینش مناسب لغات برخوردار است. در سخن باید هم زیبایی سخن و هم غنای محتوا را در نظر داشت.

د) زمان مناسب: اگر بخواهیم گفتگوی نتیجه بخش باشد، باید در زمانی مناسب خواسته‌ها، نیازها و یا احساسات را بیان شود. یعنی زمانی که مخاطب آمادگی شنیدن دارد، در غیر این صورت گفتگو بی‌فایده و مخرب است.

^۱ - بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۹.

^۲ - غرر الحکم، ص ۴۵۰.



ه) افکار و باورها: شیوه تفکر و نوع نگرش و بینش ما نسبت به زندگی، همسر و اطرافیان، تاثیر زیادی بر نحوه گفتگوی ما دارد. معمولاً افراد مثبت اندیش، سخنان زیباتری برای گفتن دارند و افراد را بیشتر جذب خود می کنند.

و) امنیت عاطفی: وقتی یکی از همسران خصوصاً زن احساس امنیت عاطفی داشته باشد، می تواند با طیب خاطر احساساتش را بدون بحث و مشاجره بیان نماید. اما اگر زن و مرد از خطاهای جزئی یکدیگر نمی گذرند و آنها را به رخ هم می کشند این امنیت تا حد زیادی آسیب می بیند.

ز) محدودیت عمر: یادآوری این مطلب که قرار نیست همواره در کنار یکدیگر باشیم و هر لحظه ممکن است در پی پیشامدی همسر خود را از دست بدهیم می تواند کمک کند تا ارتباط بهتری با همسر خود برقرار کنیم.

ح) بهره گیری از تجربه: با استفاده از تجربه های گذشته خود و دیگران می توانیم بر غنای کلام خود بیفزاییم و سخن گفتن با همسرمان را بهتر کنیم.

به یاد داشته باشیم که در لفافه سخن گفتن، یاد کردن تلخی ها، استفاده از الفاظ توهین آمیز، بی توجهی مداوم به همسر و تمرکز بر نقاط ضعف و زیاده روی در ملامت از آفات گفتگو است که اثرات مخرب بسیاری در زندگی دارد.

د) صداقت

«صداقت» یکی از صفاتی است که باید در تمامی مراحل زندگی یک فرد رعایت شود. در یک تعریف ساده، صداقت نمایان کردن بی کم و کاست آن چیزهایی است که در ما وجود دارد. صداقت فقط گفتن یک جمله راست نیست، بلکه تطابق فعل و گفتار فرد با آن چیزی است که در گذشته بوده است، در حال هست و در آینده خواهد بود. اساساً بسیاری از مشکلات زندگی به خاطر ابهامات و برداشتهای غلطی است که باقی می ماند. فرد صادق از ارادت غلط دیگران نسبت به خود، ناخشنود می شود و با بیان صریح تلقی و برداشتی را که لایق آن نیست، اصلاح می کند. در این حالت دیگر افراد دچار کج فهمی و سوء برداشت نمی شوند؛ چرا که دیگر جایی برای ابهام باقی نمی ماند.

بر اساس بررسی هایی که انجام شده، عمده ترین عامل دروغگویی در خانواده «ترس» معرفی شده است. در حقیقت رفتار ماست که به دیگران آموزش می دهد که دروغ بگویند. پس ما باید نسبت به اشتباهات اطرافیان به گونه ای برخورد کنیم که آنها مجبور به دروغگویی نشوند. با وجود دروغ در زندگی فضای اعتماد از بین می رود و دیگر حتی صدق هم کارایی ندارد (الن کریدمن، ۱۳۷۸). از طرفی باید توجه داشته باشیم که اگر شاهد دروغ یکی از افراد خانواده بودیم، جایز به برملا کردن آن و متهم کردن فرد به دروغگویی نیستیم. باید مراقب باشیم که تصریح بر دروغگویی همسر یا فرزند خود نداشته باشیم، تا با این عمل او را در چاه دروغ حبس نکنیم. بلکه به عکس باید خطای او را بپوشانیم و پیوسته وانمود کنیم که دروغی گفته نشده است (بانکی پور فرد، ۱۳۹۱). نکته ای که باید به آن توجه کرد این است که دروغ گفتن جایز نیست اما هر راستی هم شایسته گفتن نیست. چه بسا سخنان راستی که منشأ کدورت ها و دشمنی ها شده است. حضرت علی (علیه السلام) معیاری به دست ما می دهند. ایشان در وصف متقین می فرماید: «منطقهم الصواب»^۱؛ یعنی گفتار متقین درست و صواب است. سخن درست دو ویژگی دارد: اول آنکه حق است و دوم آنکه بجا است. یکی دیگر از مصادیق صداقت عمل به وعده هاست. خلف وعده و دروغ هایی که برای موجه ساختن آنها گفته می شود، فضای اعتماد و امنیت خانواده را بر هم می زند (صدری، ۱۳۸۶). یکی از انتظاراتی که همسران از یکدیگر دارند این است که زن از شوهر می خواهد که به وعده های پیش از ازدواج خود عمل کند و مرد از زن می خواهد که خواسته های او را برآورده کند. البته وفای به عهد و پیمان هم شامل شروط و عهدهایی است که در جلسه خواستگاری مطرح می شود و هم شامل وعده هایی است که بعد از ازدواج میان زن و مرد گذاشته می شود.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.



ر) اطاعت

«اطاعت» یعنی تسلیم کردن اراده و مطیع به کسی می‌گویند که اراده خود را تسلیم شخص یا چیزی می‌کند. ما انسانها صاحب اراده‌ای هستیم که حیوانات بدین معنای خاص، از آن بی‌بهره‌اند. در قران کریم به اقسام اطاعت و مطیع شدن اشاره کرده است، که برخی از آنها عبارتند از: اطاعت از شیطان و اطاعت از هوای نفس. اگر کسی تمام وجود خود را تسلیم اراده خدا کند، در حقیقت خود را با کل هستی هماهنگ کرده است و اساساً فلسفه شریعت رسیدن به همین هماهنگی است. در نظام تکوین هر چیزی در مسیر خود در حرکت است و تنها انسان است که برنامه‌اش را به دست خود او سپرده‌اند و تنها اوست که این هماهنگی را به هم میزند. خداوند متعال انسان را مطیع بی‌واسطه و یا با واسطه در چارچوب اوامر و نواهی خود قرار داده است. اطاعت محض از خداوند به این معناست که انسان بدون سنگین و سبک کردن اوامر و نواهی الهی، این اوامر را بپذیرد. اطاعت از پدر و مادر و افرادی که خداوند اطاعتشان را واجب کرده است نیز در طول اطاعت خداوند قرار دارد. اگر پدر بی سواد یک فرد چهل ساله تحصیل کرده و صاحب منصب، راضی به مسافرت وی نباشد و به خاطر مسافرت او اذیت شود این مسافرت بر او حرام است. این فرد به خاطر اطاعت از خدا باید از پدر خود اطاعت کند. بدانید که همواره خداوند، خیر ما را در اطاعت از پدر و مادر قرار داده است، ولو اینکه آنها از روی هوای نفس یا از سر لجبازی با ما رفتار کنند. اطاعت زن از شوهر نیز چنین است. طبق روایات «زن تا حق شوهر را ادا نکند حق خداوند را ادا نکرده است»^۱.

برای طی مسیر بندگی، راهی جز اطاعت وجود ندارد. به همین دلیل حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «وای بر زنی که شوهرش را ناراحت کند و خوشا به حال زنی که شوهرش از او راضی باشد»^۲. دقت داشته باشیم که نه رفتن به حوزه علمیه راه کمال است و نه دانشگاه و نه حتی نماز جمعه و مسجد رفتن. جاده کمال جاده اطاعت است. حال اگر رفتن به مسجد با اطاعت خدا منطبق شد، گام بر جاده کمال نهادن است.

قرآن تعبیر لطیف «قانت» را به میزانی که برای زنان به کار برده برای مردان به کار نبرده است. حالت اطاعت همراه با خضوع را قانت می‌گویند. این واژه از عالی‌ترین واژه‌های عبادی و عرفانی است. در حقیقت حالت عبدی است که خود را خاضع و مطیع در برابر رب خود قرار می‌دهد. خداوند خضوع را بیشتر در طبیعت زنان قرار داده است و آنقدر که کبر و غرور در وجود مردان زمینه بروز دارد در زنان ندارد. شاید به همین دلیل باشد که برخی روایات گفته‌اند «بیشتر اهل بهشت زنان هستند»^۳. البته باید توجه داشت که اطاعت زن از شوهر مطلق نیست؛ بلکه مانند اطاعت از پدر و مادر مقید است. در واقع این اطاعت تنها به حوزه مشترک زندگی زناشویی مربوط می‌شود و حیطه‌های اختصاصی و فردی زن از دایره اطاعت شوهر خارج می‌شود. مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) می‌فرماید: «این طور نیست که بگوییم همه جا خانم باید از آقا تبعیت کند. نخیر چنین چیزی نه در اسلام داریم و نه در شرع (الرجال قوامون علی النساء) معنایش این نیست که زن بایستی در تمام امور تابع شوهر باشد» (علی اکبری، ۱۳۸۳). مثلاً مرد نمی‌تواند به زن بگوید این کتاب را بخوان و آن کتاب را بخوان. این نوع از اوامر و نواهی نه در دایره ولایت مرد است و نه در دایره اطاعت زن. ولایت مرد در دو حیطه جریان دارد. اولی مربوط به نیاز جنسی است و دوم در خصوص خانه. اگر مرد به زن بگوید امروز از خانه خارج نشو یا به فلان مکان نرو، زن موظف است بپذیرد. مرد هم باید سعی کند در محدوده مدیریتی خود از اختیارات خود در حد ضرورت استفاده کند.

ز) صبر

^۱ - مکارم الاخلاق، ص ۲۱۵.

^۲ - وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۱۳.

^۳ - همان، ج ۲۰، ص ۱۶۸.



یکی از گل واژه‌هایی که در ازدواج جایگاه ویژه ای دارد «صبر» است. تجربه ثابت کرده است که بهترین درمان بسیاری از مشکلات حاد و لاینحل، گذر زمان است و تحقیقات نشان داده است که اغلب مشکلات زندگی مشترک، مربوط به چند سال اول زندگی است. چنانچه زن و شوهر در این ایام، این مشکلات را صبورانه تاب آورند می‌توانند پایه های زندگی خود را محکم کنند. امروزه با وارد شدن دختران به فضای خارج از خانه امکان آشنایی آنان با مردان زیادی فراهم شده است و این امر موجب آشنا شدن آنان با روحیات مردان و نقاط مثبت و منفی جنس مخالف شده است. همین امر موجب شده تا از همسر خود توقع زیادی داشته باشند. در گذشته بعد از ازدواج دختر و پسر، دختر به راحتی خصائص و رفتار همسر خود را می‌پذیرفت و به تعبیر دیگر این دختر مانند آبی بود که به راحتی به شکل ظرف خود در می‌آمد. اما امروزه با تفاوت‌هایی که در وجود دختر و پسر به وجود آمده پیوند آن دو مانند ظرف و مظلوف نیست مدت زمان بیشتری نیاز است تا زن و شوهر بتوانند پیوند خود را محکم کنند. حضرت عیسی (علیه السلام) می‌فرماید: شما به آنچه دوست دارید نخواهید رسید مگر با صبر در برابر آنچه ناخوش می‌دارید^۱. لازم به ذکر است خداوند جنبه‌های منفی را در کنار جنبه‌های مثبت زندگی قرار می‌دهد تا ما را به رشد و کمال برساند. چنانچه هر چه یک انسان در مقابل رفتار های ناپسند دیگران صبر کند، به همان میزان بر مقام معنوی او افزوده می‌شود. گاهی این نابسامانی‌ها در زندگی برای صیقل دادن روح ماست و گاهی برای آموزش گناهمان. یکی دیگر از حکمت‌های مشکلات در زندگی بهره‌مندی از نظام عوض الهی است^۲. نظام عوض الهی به این معناست که خداوند بر خود واجب کرده است که در قیامت یا در دنیا عوض هر کمبود و رخداد ناخوشایندی را که بر بنده‌اش حادث می‌شود، به او بدهد.

صبر، در معنای کلی یعنی ترک برخی از کارها؛ در صبر قرار نیست کاری انجام بدهیم؛ بلکه قرار است کارهایی را انجام ندهیم. در روایت داریم که در هنگام صبر باید سه کار انجام ندهی، اول آنکه تنبلی نکنی، دوم آنکه دلتنگی نکنی و سوم آنکه شکایت نکنی. ^۳ صبر در روابط خانوادگی به این معناست که به فکر انتقام نباش، تلافی نکن، به روی خودت نیاور، نگویند که با این کارها او جری می‌شود. البته باید به خاطر داشته باشید که چنین رفتاری از سوی شما به نتیجه زود هنگام منجر نمی‌شود. نگویند که یکی دو بار امتحان کردم و همسر جری تر شد. در واقع اگر خانمی دید همسرش دچار یک انحراف شده اولین کسی که باید او را نجات دهد و حفظ کند، همسر اوست. البته در برخی مشکلات مثل اعتیاد همسر یا فحشا گذر زمان مشکل را حل نمی‌کند، بحث ما در مورد عدم توافق اخلاقی و نقطه ضعف های عرفی است.

۵) سازگاری

گاهی در زندگی مشکلاتی پیش می‌آید که می‌توانیم از طریق اصول و مهارت‌های مختلف آنها را حل کنیم و گاهی مشکلات به گونه‌ای است که قابل حل نیستند. در این موارد باید مشکلات را دسته بندی کنیم و ببینیم که این مسائل تا چه حد حیاتی و مهم هستند. گاهی نیاز است که با مشکل کنار بیاییم و آن را آنقدر بزرگ نکنیم که تمام زندگیمان را تحت شعاع خود قرار دهد. حضرت رضا (علیه السلام) در تبیین اهمیت این سازگاری می‌فرماید: «شایسته است انسان مومن سه نشانه داشته باشد. نشانی از خدا و آن کتمان سر است؛ نشانی از رسول خدا و آن مدارا و سازگاری با مردم است و نشانی از ولی خدا و آن صبر کردن در زمان پریشان حالی و تنگدستی است»^۴. سازگاری یعنی نشان دادن انعطاف در مقابل نقاط ضعف و ناهنجاری‌های شخصی که می‌خواهیم کمترین مشکل را با او داشته باشیم. همه ما انسانها به گونه ای انعطاف‌پذیر هستیم یعنی علی رغم عارضه و نقصی که طرف مقابل دارد، می-

^۱ - مسکن الفؤاد، ص ۴۷.

^۲ - یکی از آراء و عقاید شیعه است که خواجه نصیر الدین طوسی در کتاب تجرید العقاید به تفصیل به آن پرداخته و علامه حلی نیز در کتاب شرح تجرید

العقاید آن را شرح کرده است.

^۳ - علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۹۸.

^۴ - مسند الامام رضا(ع)، ج ۱، ص ۲۵۸.



توانیم از خود انعطاف نشان دهیم تا برای خود و دیگری مشکلی ایجاد نشود. سازش یعنی نشان دادن انعطاف و سازگاری با شرایط دشوار، به گونه ای که لطامات، تزاخمت، برخوردها به حداقل ممکن برسد. در روایات فراوانی سفارش شده که زن و شوهر با یکدیگر و با فرزندان، با ملامت و سازگاری و نرمی رفتار کنند؛ که این توصیه همان توصیه به رفق است. در مقابل رفق «تندی» قرار دارد که نه تنها در مقابل رفتار غلط دیگران به سختی ناراحت می شویم، بلکه به کسی که مطابق انتظار ما رفتار نمی کند به سختی هم پاسخ می دهیم. اگر چنین فضایی در خانواده حاکم شود، اعضای خانواده همواره در حال توبیخ کردن یکدیگر هستند و در نتیجه آرامش خانواده از بین می رود. در کنار رفق «مدارا» قرار دارد که یکی از مهارت های عالی در زندگی است. منظور از مدارا این نیست که اشتباهات دیگری را قبول کنیم و با آن موافق باشیم، بلکه به این معناست که با اشتباه او کنار بیاییم. مثلاً زنی که همسر او سیگاری است اگر نتوانست او را ترک بدهد، شایسته نیست که تمام زندگی خود را به این مشکل گره بزند و آرامش زندگی را فدای کند (بانکی پور فرد، ۱۳۹۱).

البته این نکته را نباید فراموش کرد که رفق و مدارا هرگز به این معنا نیست که در رفع مشکل کوتاهی و یا تنبلی از خود نشان دهیم. در حقیقت هدف از مدارا جذب فرد برای وصول به نقطه مطلوب است. البته در این مسیر باید ظرفیت خود و آستانه تحمل همسر را نیز در نظر بگیریم (خانواده پویا، ۱۳۸۶). گاه چنان مشکلات را در دل نگاه می داریم و بیش از ظرفیت خود چنان آنها را تحمل می کنیم که نهایتاً به مرز انفجار می رسیم و همه زحمات چندین ساله را هدر می دهیم. در این مورد باید جانب اعتدال نگه داشته شود. نکته بعدی که باید رعایت شود پایین آوردن توقعات است. ریشه بسیاری از غصه ها، حسادت ها، ضعف اعصاب ها و مشکلات در توقعات است. وقتی فرد از همسرش توقعاتی دارد و او قادر به انجام آنها نیست، این فرد از همسر خود ناامید شده و آرامش او در زندگی از بین می رود (جان گری، ۱۳۸۰).

نتیجه گیری

داشتن خانواده موفق، تابع برخورد پدر و مادر و همچنین نظام اقتصادی جامعه نیست. حتی پایین یا بالا بودن قیمت مسکن نیز دلیل بر موفقیت و یا شکست ما نیست. موفقیت اکتسابی است یعنی اینکه باید ایجادش کنیم. ما باید تولید کننده موفقیت باشیم نه مصرف کننده آن. داشتن یک همسر خوب و شایسته تنها عامل موفقیت نیست. چه بسا همسران حضرت لوط و حضرت نوح (علیه السلام) نتوانستند از این شرایط استفاده کنند و در نهایت نا موفق بودند. و آیا فرعون با وجود داشتن همسری شایسته چون آسیه موفق بود؟ خداوند کلید موفقیت عبد را به دست خود او داده است و می فرماید: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»؛ همانا خداوند برای هیچ گروهی آنچه را دارند تغییر نمی دهد، تا آنکه آنان آنچه را در خود دارند تغییر دهند. لازم است این کار داشتن معرفت و شناخت نسبت به اصولی است که از سوی شارع مقدس و بزرگان دین بیان شده است. یکی از معیارهای اصلی ازدواج که در قرآن به آن اشاره شده است رسیدن به آرامش است. تمام برنامه های زندگی را باید به گونه ای طراحی و اجرا نمود که در راستای رسیدن به این هدف باشد. مواردی چون:

- * جایگاه مودت و رحمت در زندگی زناشویی
- * اهمیت دادن و رسیدگی به امور جنسی
- * داشتن حسن ظن در زندگی
- * داشتن ذائقه شیرین
- * رعایت کردن ادب در کلام و شیرینی سخن



* داشتن صداقت

* رعایت محدوده اطاعت

* داشتن صبر

* داشتن سازگاری در زندگی

از مواردی هستند که می‌توانند زن و شوهر را در رسیدن به آرامش یاری کنند. داشتن باورهای صحیح و مثبت و توجه به تفاوت‌های طبیعی بین زن و مرد بسیار موثر است. در عین حال که موارد مطرح شده را رعایت می‌کنیم باید به این نکته توجه داشته باشیم ارائه یک الگو و تبعیت از الگو به معنای مطابقت تام و تمام نیست بلکه هدف حرکت کردن در مسیر درست و رسیدن به مقصد است و هر کس به اندازه توان خود در مسیر حرکت می‌کند.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه، (۱۳۸۴) ترجمه محمد دشتی، قم موسسه تحقیقاتی امیر المومنین (علیه اسلام).

نهج الفصاحه (سخنان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله) (۱۳۸۹)، ترجمه علی اکبر مظاهری، قم پارسایان.

ابن ابی الحدید معتزلی (۱۴۰۴ ق) شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

انصاریان، حسین (۱۳۷۶)، نظام خانواده در اسلام، تهران، ام ابیها.

بانکی پور فرد، امیر حسین (۱۳۹۱) سر دلبران (عوامل آرامش بخش و نشاط آفرین در خانواده)، انتشارات حدیث راه عشق، چاپ اول.

تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۳۶۶)، غرر الحکم درر الحکم، قم، دفتر تبلیغات.

تمیمی مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ ق)، دعائم الاسلام، مصر، دارالمعارف.

جلال الدین سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

حاج علی اکبری، محمد جواد (۱۳۸۳)، مطلع عشق، (گزیده ای از رهنمودهای آیت الله خامنه ای به زوج های جوان) تهران، نشر فرهنگ اسلامی.

(شیخ) حر عاملی، محمد بن حسن بن علی (۱۴۰۹ ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، موسسه آل البيت، قم.

حرانی حلبی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴ ق)، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین.

خزاز قمی، علی بن محمد (۱۴۰۱ ق)، کفایه الاثر، قم، بیدار.

دیلمی، حسن بن ابی الحسن (۱۴۱۲ ق)، ارشاد القلوب، قم، شریف رضی.

سهروردی، ضیاء الدین ابو النجیب عدالقاهر، آداب المردین، بی جا، بی تا.